

«ادب؛ نامی برای تمام خوبی‌ها» - ج ۱

پناهیان: راه «ادب» زیباتر از «منفعت‌طلبی»، و بادوام‌تر و سهل‌الوصول‌تر از «محبت» است/قدرتمندترین عامل برای رسیدن به قلۀ محبت، «ادب» است/ اشتباه بزرگی که والدین در تربیت فرزند مرتکب می‌شوند..

حجت الاسلام پناهیان صبح‌ها به مناسبت ایام شهادت حضرت زهرا(س) در حسینیه آیت الله حق‌شناس با موضوع **«ادب؛ نامی برای تمام خوبی‌ها»** سخنرانی می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **اولین جلسه** را می‌خوانید:

«عشق به خدا و اولیائش» یکی از انگیزه‌های خوب بودن است، اما معمولاً این عشق به راحتی به دست نمی‌آید

• انگیزه ما برای خوب بودن و انجام رفتار خوب، می‌تواند صورت‌ها و حالات مختلفی داشته باشد. مثلاً گاهی اوقات محبت یا علاقه به خدا و اولیاء خدا می‌تواند انگیزه ما برای خوب بودن باشد که این خیلی انگیزه ارزشمندی است ولی به سختی به دست می‌آید، یعنی انسان از همان ابتدای راه، به راحتی نمی‌تواند عاشق خدا شود. حتی اینکه انسان به اهل‌بیت(ع) آن قدر محبت پیدا کند که این محبت بتواند انگیزه همه رفتارهای خوب او شود، رسیدن به این سطح از محبت هم دشوار است. مردم عموماً اهل‌بیت(ع) را دوست دارند ولی محبت‌شان به اهل‌بیت(ع) به سهولت به این حد نمی‌رسد که انگیزه تعیین‌کننده برای تمام رفتارهایشان شود.

«عقلانیت و منفعت» یکی دیگر از انگیزه‌های خوب بودن است

• انگیزه دیگری که می‌تواند عامل برانگیختگی ما برای رفتار خوب قرار گیرد عقلانیت است. معمولاً کار کردن یا فعالیت‌های ما از سر عقلانیت است. منظور ما از عقل، همان عقل نظری است که محاسبه می‌کند و کار درست و غلط را از هم جدا می‌کند. یک عبارت دیگر، برای انگیزه عقلانی، انگیزه رسیدن به منفعت است. مثلاً وقتی می‌فهمیم که ورزش کردن برای سلامتی ما مفید است، با انگیزه رسیدن به این منفعت - که یک منفعت مشروع و لازم است - این رفتار خوب را انجام می‌دهیم.

• درست است که انگیزه محبت ارزش بسیار بالاتری دارد، ولی انگیزه منفعت نیز ارزشمند است، همین‌که انسان با عقل خودش منافع خودش را درک کند و برای رسیدن به آن حرکت کند، ارزش دارد و خداوند هم خوشحال می‌شود که کسی - با اعتماد و ایمان به وعده‌های الهی - به نفع خودش کار کند و به او پاداش هم می‌دهد.

محبت به سهولت به دست نمی‌آید و منفعت نیز به سادگی قابل درک و پذیرش نیست

• انگیزه‌ای که ناشی از محبت باشد، قدرت و سرعتش در انجام رفتار خوب بیشتر از انگیزه منفعت‌طلبی است ولی اشکالی که درباره انگیزه محبت وجود دارد، این است که محبت به سهولت پیدا نمی‌شود؛ انسان به راحتی نمی‌تواند عاشق خدا و اهل‌بیت(ع) شود و این محبت را انگیزه همه رفتارهایش قرار دهد.

• اشکالی که در انگیزه منفعت وجود دارد نیز این است که منفعت به این سادگی قابل درک نیست. یعنی فهمیدن اینکه «منفعت ما در چیست؟» کار دشواری است و هر کسی نمی‌تواند این را درک کند و بپذیرد. اینکه واقعاً درک کنیم چه کارهایی به نفع ماست، یک مقدار دشوار است. مثلاً شاید برای ما به سادگی قابل درک و پذیرش نباشد که سحرخیزی، فوق‌العاده به نفع ماست، حتی به نفع زندگی دنیایی و سلامتی جسمی ماست.

• رفتار خوب با انگیزه منفعت - نسبت به انگیزه محبت - راحت تر به دست می آید، یعنی اگر انسان بفهمد و باور کند که منافعت در چه چیزهایی است، راحت تر می تواند با انگیزه منفعت طلبی، اقدامات خوب انجام دهد. مثلاً نماز اول وقت واقعاً به نفع ماست؛ اگر ما نمازهای خودمان را به تأخیر بیندازیم خدا هم کارهای ما را به تأخیر می اندازد. لذا می توانیم از سر منفعت طلبی نماز اول وقت بخوانیم.

انگیزه ناشی از محبت، نوسان یا اُفت و خیز دارد

• درباره انگیزه محبت یک نکته دیگر هم وجود دارد؛ گاهی اوقات ما می توانیم بر اساس محبت، به سهولت انگیزه پیدا کنیم که یک کارهایی را انجام دهیم ولی مشکل اینجاست که محبت نوسان دارد، یعنی اُفت و خیز دارد و این یک امر طبیعی است. انسان گاهی برای امام حسین(ع) خیلی داغ می شود و گاهی نیز سرد می شود، و این سرد شدن معنایش این نیست که اعتقاد خودش را به امام حسین(ع) از دست داده است. مثلاً گاهی در جلسه روضه گریه اش می آید و گاهی نیز گریه اش نمی آید. امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «قلبها اقبال و ادبار دارند(گاهی میل دارند و گاهی میل ندارند)؛ إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا» (نهج البلاغه/حکمت ۳۱۲)

• انگیزه محبت اُفت و خیز یا نوسان دارد، منتها انسان باید این نوسانات را کم کند و سطح محبتش را افزایش دهد و سطح آن را به یک حدی برساند که در مواقعی که اُفت محبت پیدا کرد، بی اعتنا نشود، مثلاً این طور نباشد که در زمان ادبار(اُفت محبت) بگوید: «من اصلاً حال ندارم به جلسه روضه بروم!» محبتش را به سطحی برساند که لاقلاً در این مواقع نیز به جلسه روضه برود، فوَقش این است که آنجا گریه نمی کند؛ یا نماز شبش را بخواند، فوَقش این است که خیلی مفصل مناجات نمی کند.

«ادب» یک انگیزه یا راه عمومی، فراگیر و سهل الوصول برای خوب شدن است/ راه «ادب» زیباتر از

«منفعت طلبی» و بادوام تر و سهل الوصول تر از «محبت» است

• علاوه بر انگیزه محبت و منفعت، انگیزه های دیگری نیز برای رفتار خوب وجود دارد. در اینجا یک انگیزه دیگر برای رفتار خوب را معرفی می کنیم که زیباتر از انگیزه منفعت طلبی است و بادوام تر و سهل الوصول تر از انگیزه محبت است. و این انگیزه، برای امثال ما که هنوز عاشق خدا نشده ایم، یک «راه» است تا به انگیزه محبت خدا برسیم. اصلاً عموم دستورات دینی و مسیر درست تربیت هم بیشتر حول این انگیزه سوم، طراحی شده و آن «ادب» است.

• انگیزه منفعت طلبی فقط گاهی به ما کمک می کند، یعنی در مواقعی که انسان بتواند واقعاً منفعت خودش را درست ببیند و تشخیص دهد. انگیزه محبت هم تا وقتی که هست، خیلی به انسان گرما می دهد و می تواند موتور محرک و انگیزه دهنده پر قدرتی باشد ولی نوسان دارد و به سهولت به دست نمی آید. راه اصلی، عمومی و فراگیر که یک راه بسیار زیبا و سهل الوصول برای خوب شدن و انجام رفتار خوب، «ادب» است.

مزایای ادب در مقایسه با «محبت» و «منفعت» / ۱. ادب ثبات دارد ولی محبت نوسان دارد

• غیر از محبت و منفعت طلبی عقلانی، راه اصلی یا انگیزه خوب شدن خودمان را باید ادب قرار دهیم. این انگیزه، در مقایسه با دو انگیزه محبت و منفعت، ویژگی ها و امتیازات خاصی دارد. که به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

• اشتباه بزرگی که برخی از پدر و مادرها مرتکب می‌شوند این است که می‌خواهند فرزندان خودشان را صرفاً با محبت تربیت کنند. آدم با محبت ممکن است آدم مؤدبی شود، ولی محبت لزوماً ادب نمی‌آورد. البته محبت خیلی ارزشمند است ولی محبت نوسان دارد و سطح عالی آن، به سهولت به دست نمی‌آید. ولی ادب ثبات بیشتری دارد. اسراری در ادب هست که خیلی کارگشاست.

۲. ادب اکتسابی است و به راحتی از دست نمی‌رود / محبت بادآورده را باد می‌برد

• لابد شنیده‌اید که «بادآورده را باد می‌برد». خیلی از محبت‌های اولیه هم بادآورده هستند. مثلاً محبت کودک به پدر و مادر، یک محبت بادآورده است و کودک برای به دست آوردن این محبت تلاشی نکرده و زحمتی نکشیده است. لذا همان‌طور که این محبت به‌طور طبیعی آمده، به‌طور طبیعی هم می‌تواند برود. ولی ادب از همان روز اول اکتسابی است. اگر بچه‌ای مؤدب بار بیاید، این ادب را به دست آورده است و به سادگی آن را از دست نمی‌دهد.

۳. ادب زیبایی خاصی دارد که منفعت‌طلبی ندارد

• مزیت دیگر ادب در مقایسه با منفعت‌طلبی، زیبایی آن است. ادب زیبایی خاصی دارد که منفعت‌طلبی این زیبایی را ندارد. ضمن اینکه وقتی می‌خواهید با انگیزه منفعت یا عقلانیت، رفتاری را انجام دهید، باید مدام محاسبه کنید که «واقعاً این کار خوب به نفع من است یا به ضرر من است؟» مثلاً اگر الان اول وقت نماز نخوانم، واقعاً به ضرر من است؟! دوباره فردا هم این سؤال را از خودتان می‌پرسید و باید مدام برای خودتان دلیل و برهان بیاورید که واقعاً این کار به نفع من است.

۴. ادب استمرار و تداوم دارد / منفعت‌طلبی نیاز به محاسبه مداوم دارد و انسان گاهی حوصله محاسبه را ندارد

• آدم منفعت‌طلبی که بر اساس محاسبه، کارهایی را انجام می‌دهد، مشکلش این است که گاهی اوقات اصلاً محاسبه نمی‌کند، یعنی حال و حوصله محاسبه کردن را ندارد و لذا آن کار خوب را انجام نمی‌دهد. ولی اگر انسان از سر ادب یک کاری را انجام دهد، دیگر نمی‌گوید «من حوصله ندارم!»

• یکی از ویژگی‌های مهم ادب، استمرار است. کسی که گاهی یک کار خوبی را انجام دهد به او «مؤدب» یا «ادب‌شده» نمی‌گویند. ولی کسی که یک کار خوبی را دائماً انجام دهد، می‌گویند: «ادب او این‌گونه است...» او حتی بدون فکر و محاسبه کردن، آن کار خوب را انجام می‌دهد. البته فکر و محاسبه عقلانی خوب است مشروط بر اینکه همیشگی باشد، یعنی آن وقت‌هایی که تفکر نباشد، به انسان ضرر می‌زند. چون گاهی اوقات انسان اصلاً قدرت یا فرصت فکر کردن را ندارد. مثلاً اگر یک‌دفعه یک ضربه‌ای به بینی کسی بزنند، اگر او مؤدب نباشد، ممکن است بلافاصله یک ناسزا بگوید (و اصلاً فکر نکند که آیا این کار زشت است یا نه؟) ولی اگر مؤدب باشد می‌تواند خودش را کنترل کند، چون «ناسزا نگفتن» عادت رفتاری اوست.

رفتار مؤدبانه با رفتار از سر عشق و محبت، قابل جمع است / محبت قله است و راه رسیدن به آن، ادب است

• اگر انگیزه ما برای رفتار خوب «ادب» باشد، این انگیزه -در مجموع- بهتر از «محبت» و «منفعت» است. البته رفتار از سر عشق و محبت بسیار ارزشمند است و جایگاه خودش را دارد، ولی اولاً -سطوح بالای محبت- به سهولت به دست نمی‌آید و ثانیاً این محبت نوسان دارد لذا

همیشه نمی‌شود روی محبت حساب کرد و آن را انگیزه انجام رفتار خوب قرار داد. ضمن اینکه رفتار مؤدبانه هم با رفتار از سر محبت، قابل جمع است. همچنین عادت کردن به رفتار مؤدبانه، بهتر از محاسبه مداوم است که آیا این رفتار به نفع من است یا به ضرر من است.

• **گاهی اوقات ما از محبت سخن می‌گوییم تا قله را نشان دهیم، ولی راه رسیدن به این قله چیست؟ راه رسیدن به قله محبت، «ادب» است. به عبارت دیگر، قدرتمندترین عامل برای رسیدن به محبت، ادب است. ادب موانع رسیدن به محبت را از سر راه انسان بر می‌دارد. ادب ثبات و دوام دارد و قدرت فوق‌العاده‌ای در به‌دست آوردن محبت دارد.**

ماجرای چوپان بی‌ادب و برخورد پیامبر(ص) با او؛ ادب در خلوت هم وجود دارد

- درباره اینکه نسبت به چه چیزهایی باید ادب را رعایت کنیم، بعداً سخن خواهیم گفت، مانند: ادب نسبت به پروردگار، ادب نسبت به اولیاء خدا، ادب نسبت به خلق خدا، ادب به بزرگترها، ادب نسبت به ذوی‌الحقوق، ادب به غریبه‌ها و...
- ادب در همه‌جا وجود دارد هم در زندگی فردی و خصوصی، هم در زندگی خانوادگی و اجتماعی. رسول خدا(ص) برای دیدن گوسفندان خود به صحرا رفتند و چوپان گوسفندانشان را دیدند که برهنه بود. تا چشمش به پیغمبر افتاد که به او نزدیک می‌شود، لباسهایش را پوشید، حضرت به او فرمودند: برو! ما نیازی به چوپانی تو نداریم. چوپان پرسید: چرا؟! حضرت فرمود: زیرا ما خانواده‌ای هستیم که کسی را که در مقابل خدا ادب ندارد، و در خلوت از او شرم نمی‌کند، به کار نمی‌گیریم. (رُویَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى غَنَمٍ لَهُ وَ رَاعِيهَا غُرَبَانُ يَقْلِي ثِيَابَهُ فَلَمَّا رَأَهُ مُقْبِلًا لَيْسَهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صِ امْضِ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي رِعَايَتِكَ فَقَالَ وَ لِمَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَسْتَحْدِمُ مَنْ لَا يَتَأَدَّبُ مَعَ اللَّهِ وَ لَا يَسْتَحِي مِنْهُ فِي خَلْوَتِهِ؛ ارشاد القلوب دیلمی/۱/۱۶۱)

تربیت یعنی «بار آوردن» ولی ادب یعنی «خوب بار آوردن»

- متأسفانه ادب در فرهنگ دینی ما غریب است. رسم ما این است که به‌جای کلمه ادب از کلمه تربیت استفاده می‌کنیم. تربیت یعنی «بار آوردن» منتها اینکه «چگونه بار بیاوریم» مهم است. اما ادب یعنی «خوب بار آوردن». لذا بهتر است به‌جای کلمه تربیت از تأدیب استفاده شود، چون «تربیت» هر نوع بار آوردن را شامل می‌شود ولی «ادب» فقط بار آوردن خوب را شامل می‌شود.
- خود کلمه «تربیت» یا «پرورش» که ترجمه فارسی آن است، شأن چندانی ندارد. عبارتهایی مانند «تربیت بدنی» یا «پرورش گل و گیاه» نشان می‌دهد که تربیت یا پرورش برای موجود بدون عقل و شعور نیز استفاده می‌شود. (بدن انسان یا گل و گیاه، موجودات بدون شعور هستند) به‌کار بردن کلمه پرورش برای انسان، مناسب نیست، کمالینکه این کلمه برای یک موجود بدون شعور مثل گیاه هم استفاده می‌شود. ولی کلمه ادب فقط مخصوص انسان است.
- اشتباه بزرگی که رخ داده، استفاده از کلمه تربیت به‌جای ادب نیست، بلکه آن‌جایی است که ما از کلمه ادب، درباره برخی از زندانیان و مجرمین استفاده می‌کنیم و می‌گوییم: «دار التأدیب». این کار شبیه این است که بر سر در زندان‌ها بنویسند: «دانشگاه»! با این کارها، شأن و ارزش ادب را که یک کلمه فاخر است، در نظر عموم مردم تنزل می‌دهیم.

اهل بیت(ع) به جای کلمه تربیت، از کلمه ادب استفاده کرده‌اند / ادب یک کلمه دینی است

- متأسفانه ما به جای کلمه ادب، بیشتر از کلمه تربیت استفاده می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم «مربی تربیتی مدرسه» ولی بهتر است به جای آن بگوییم «مسئول ادب مدرسه». این در حالی است که اهل بیت(ع) به جای کلمه تربیت، از کلمه ادب استفاده کرده‌اند. با توجه به اینکه هر دوی این کلمات عربی هستند، اگر اهل بیت(ع) می‌خواستند، می‌توانستند از کلمه تربیت استفاده کنند. لذا اینکه از کلمه تربیت استفاده نکرده‌اند، برای ما جای تأمل دارد.
- ما کلمه ادب را زیاد دینی نمی‌دانیم در حالی که کلمه ادب یک کلمه دینی است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من ادب شده به دست خداوند هستم و علی(ع) ادب شده به دست من است؛ أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي» (مکارم الاخلاق/ ۱۷) دقت کنید که حضرت نمی‌فرماید «علی(ع) تربیت شده به دست من است» بلکه می‌فرماید: ادب شده به دست من است.
- در اینجا ما بحث لغوی نداریم، فقط می‌گوییم وقتی که گفته می‌شود «تربیت اسلامی» منظور همان ادب است. پس چه بهتر که از همان کلمه ادب استفاده شود. البته ادب در فرهنگ ما انصافاً جایگاه برتری دارد. خصوصاً در ادبیات قدیم، از کلمه ادب به خوبی یاد شده و به خوبی استفاده شده است. به حدی که وقتی به کسی گفته می‌شود «بی ادب» او ناراحت می‌شود و این را یک ناسزا تلقی می‌کند. اینکه ما کلمه «بی ادب» را ناسزا می‌دانیم خیلی خوب است ولی ادب را زیاد جزء دین نمی‌دانیم. در حالی که ادب واقعاً جزء دین است.

ادب در دین ما جایگاه بسیار بالایی دارد / کلمه ادب یک بار روانی مثبت و خوب دارد

- ادب در دین ما جایگاه بسیار بالایی دارد. به عنوان مثال، امام صادق(ع) می‌فرماید: «بهترین ارثی که پدر و مادرها برای فرزندان خود می‌توانند بگذارند این است که آنها را با ادب بار بیاورند؛ إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ» (کافی/ ۱۵۰/۸) حالا که جایگاه ادب در دین و فرهنگ ما این قدر بالاست، بهتر است به جای تربیت - از این کلمه استفاده کنیم.
- کلمه ادب یک بار روانی مثبت و خوب دارد. مثلاً وقتی می‌گوییم «این خانواده با ادب هستند»، همین کلمه یک نگاه و یک انتظار مثبت نسبت به آن خانواده ایجاد می‌کند و این نگاه یا انتظار مثبت، خیلی بیشتر از وقتی است که بگوییم «این خانواده تربیت شده هستند»

ادب را انگیزه بسیاری از رفتارهایمان قرار دهیم؛ حتی انگیزه نماز و قرآن خواندن / «نماز با حال» به سادگی به

دست نمی‌آید، ولی با مداومت در «نماز مودبانه» به نماز عاشقانه هم می‌رسیم

- ادب را باید به عنوان انگیزه بسیاری از کارهای خودمان قرار دهیم. مثلاً انگیزه نماز را در ابتدا می‌توانیم ادب نسبت به پروردگار عالم قرار دهیم. منتها ما بیشتر دنبال این هستیم که نماز را با حال معنوی بخوانیم، این به خاطر غلبه بحث محبت بر ادب در نزد ماست. «نماز با حال» به سادگی به دست نمی‌آید، ولی اگر یک مدت نماز مودبانه بخوانیم، کم‌کم به نماز عاشقانه هم خواهیم رسید.
- اگر انگیزه رفتارهای خودمان را ادب قرار دهیم، این خیلی به ما کمک می‌کند. مثلاً با ادب قرآن بخوانیم، با دیگران با ادب برخورد کنیم. گاهی اوقات یک بی ادبی کوچک، انسان را از خیلی چیزها محروم می‌کند.
- نماز اول وقت را روی حساب ادب بخوانید، به این معنا که اگر نمازتان - نسبت به اول وقت - دیر شود، این را بی ادبی نسبت به خداوند بدانید. اگر بخواهید انگیزه نماز اول وقت خودتان را محبت قرار دهید، مدام به حال خودتان نگاه می‌کنید و اگر حال نداشته باشید، آن را انجام نمی‌دهید. ولی اگر انگیزه خود را ادب قرار دهید، حتی اگر حال هم نداشته باشید، آن را انجام می‌دهید.

